



دکتر مهدی خورسند

پژوهشگر اقتصاد سیاسی و کارشناس مسائل چین و اوراسیا

همکار در مرکز مطالعات آمریکا

## تأثیر راهبرد متوازن سازی سیاست خارجی ایران بر چشم انداز روابط تهران و مسکو

برجام، روبه‌رو خواهد شد و تقریباً این موضوع، می‌تواند برعکس نیز باشد. امروز روس‌ها در شرایط دشواری در حوزه تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی هستند و حتی هم‌پیمانان سنتی این کشور چون قزاقستان نیز محدودیت‌هایی را علیه روس‌ها اعمال کرده‌اند. ایران، تنها مسیر امن، به‌صرفه و کوتاه روس‌ها برای فرار از حصر جغرافیایی است و اگر نقش آفرینی منفی در پرونده هسته‌ای داشته باشد، قطعاً با سختگیری ایران نیز روبه‌رو خواهد شد و آنجا است که شاید طعم سخت تحریم‌ها نیز از سوی روسیه چشیده شود؛ بنابراین، با همه شرایط گفته شده، تصور این مهم که روابط دو کشور روسیه و ایران در کوتاه‌مدت، می‌تواند به سطح راهبردی و استراتژیک برسد، امری تقریباً محال و تحلیلی غلط است. تهران و مسکو، به دلیل تعارض منافع بسیاری که با یکدیگر دارند، هرگز نمی‌توانند روابط راهبردی را تجربه کنند. روسیه، هرگز ایران را به‌عنوان تنها قدرت برتر منطقه غرب آسیا نخواهد پذیرفت و نوع همکاری روس‌ها با دیگر کشورهای

ایران و روسیه، دو کشور همسایه هستند که از طریق دریای خزر، با یکدیگر ارتباط جغرافیایی و همسایگی پیدا می‌کنند. روابط دو کشور، همواره دستخوش فراز و نشیب‌های فراوان بوده اما در ماه‌های گذشته، این روابط سطح جدیدی را تجربه می‌کند که به جرئت، تاکنون این سطح از روابط برای دو کشور تا پیش از این، وجود نداشته است؛ اما ماهیت این روابط، در چپستی و چرایی روابط دو کشور تا این حد، افزایش یافته است و آیا می‌توان تصور کرد که روابط دو کشور، به سطح روابط راهبردی و استراتژیک ختم شود؟

برای پاسخ به این سؤالات، باید به الزامات این رابطه، نگاه دقیقی بیندازیم. وجود مذاکرات فعال حول پرونده هسته‌ای ایران و همچنین، جنگ روسیه و اوکراین، دو طرف را در یک «هماوردی دوستانه»، قرار داده است. حال، از یک سو، اگر ایران بخواهد در فضای جنگ روسیه و اوکراین، فرصت‌طلبی بیشتری برای فروش انرژی داشته باشد، با نقش آفرینی منفی روسیه در روند احیای



### تبیین

و جنگ روسیه و اوکراین، البته وجوه منحصر به فردتری گرفته که لازم است، این روابط را در یک کنش بزرگ‌ترین‌المللی، یعنی در چارچوب مفهومی به نام «دوران گذار نظم بین‌المللی» ببینیم. ایران و روسیه، دو بازیگر بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی هستند که با نظم تک‌هژمونی جهان به رهبری آمریکا، مخالف بوده و همین موضوع، سبب شده است تا آمریکا علیه این دو کشور، مسیر تخصیص را در پیش بگیرد و همواره از این دو کشور، به عنوان عناصر نامطلوب یاد کند. آمریکا علیه این قدرت‌های نوظهور، اقدامات مختلفی را صورت داده که تاکنون، هیچ‌کدام به گرفتن سرعت پیشرفت و هم‌افزایی این

ایران و روسیه در شرایطی، تحت شدیدترین نظام تحریم‌های آمریکا هستند که این اتفاقات، موجب نزدیکی دو کشور در بسیاری از جنبه‌ها، به یکدیگر شده است. روابطی که امروز، سطح تاریخی را تجربه می‌کند، تقریباً برای اولین بار و پس از گذشت سه دهه از روابط این دو کشور است. روابط ۳۰۰ سال گذشته این دو کشور، همواره تابع شرایط رقابتی بوده که این رقابت، چه در حوزه‌های سرزمینی و چه در حوزه‌های ژئوپلیتیکی و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در حوزه انرژی، مشهود بوده است. بررسی روابط دو کشور با توجه به پرونده هسته‌ای ایران

منطقه و کارشکنی آن‌ها در انجام پروژه‌هایشان برای ایران، سند مهمی برای این ادعا است و از سویی، دو کشور از بزرگ‌ترین فروشندگان انرژی در دنیا هستند و بازار بیشتر برای یکی، قطعاً کاهش سهم دیگری در دنیا بوده و همین موضوع نیز سند دیگری بر ادعای مطرح شده است. البته آن چیز که مهم بوده، این است که شاید رسیدن به سطح روابط راهبردی ممکن نباشد، پس داشتن یک شریک بین‌المللی که دارای حق و توی سازمان ملل نیز باشد، موجب افزایش وزن سیاسی و اقتصادی ایران در منطقه می‌شود.

کشورها با یکدیگر علیه آمریکا، منجر نشده است. به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها در آخرین حربه خود، مسیر ایجاد نامنی در لایه اول امنیتی و عمق استراتژیک این کشورها را می‌آزمایند. در آخرین حربه‌ای که آمریکا علیه قدرت‌های نوظهور دنیا اعمال می‌کند، به سراغ عمق استراتژیک آن‌ها رفته و با طرح‌های مختلف، تلاش دارد تا از هم‌افزایی این سه قدرت در صحنه روابط بین‌الملل علیه نظام هژمونیک تک‌قطبی جلوگیری کند.

درواقع، آمریکا با دست گذاشتن بر دغدغه امنیتی روسیه از گسترش ناتو به شرق، حضور و بازیگری فعال رژیم صهیونیستی در غرب آسیا و محیط پیرامونی ایران و همچنین، انعقاد پیمان آکوس در دریای چین جنوبی و دست گذاشتن بر استقلال تایوان از چین، این حربه را پیاده می‌کند. اینکه این حربه در ابتدا با روسیه امتحان می‌شود، دلیلی ویژه دارد؛ به نظر می‌رسد در پازل ذهنی آمریکایی‌ها، چین به دلیل قدرت اقتصادی، شاید بتواند این حربه را در نطفه خفه کند. همچنین، دلیل عدم انتخاب ایران نیز در

جریان بودن مذاکرات احیای برجام و عدم آمادگی عربستان برای پیوستن به طرح صلح ابراهیم بوده است. البته روس‌ها، دغدغه امنیتی بیشتری نسبت به دو بازیگر دیگر یعنی ایران و چین، داشته و از ابزارهای متنوع برای متوقف نمودن و خنثی کردن حربه آمریکا برخوردار نبودند. روس‌ها پس از روی کار آمدن بایدن، بارها تقاضای مذاکره برای موضوع عدم گسترش ناتو به شرق را مطرح کرده و خواهان رفع این دغدغه خود بودند که پس از یک دور مذاکره میان هیئت روس و هیئت آمریکایی، وندی شرمین، رئیس هیئت مذاکره‌کننده آمریکایی‌ها، رسماً اعلام کرد که واشنگتن در خصوص مسائل امنیت ملی خود، با احدی گفت‌وگو نخواهد کرد. جالب این است که در گسترش ناتو به شرق، مسئله امنیت ملی آمریکا مطرح می‌شود و از سوی دیگر، وجود فردی مانند ولادیمیر زلنفسکی که یک سیاستمدار هیچانی و کم‌تجربه است، سبب شد تا آمریکا از این فضا بهره‌برد و حربه خود علیه روسیه را پیاده‌سازی کند، همچنین، برنامه دارد تا روسیه در

یک چالش بلندمدت، در محیط پیرامونی خود گرفتار شود. نوع کمک‌های قطره‌چکانی غربی‌ها به اوکراین نیز مؤید این ادعا است که غرب، نه می‌خواهد که روسیه شکست بخورد و نه می‌خواهد که جنگ، به صورت کوتاه‌مدت تمام شود، بلکه می‌خواهد با طولانی کردن فرایند جنگ، زمینه تضعیف روسیه را فراهم کند.

البته چیزی که در این میان، قابل ملاحظه است، نزدیکی روابط تهران و مسکو است. روس‌ها در ماه‌های گذشته به دلیل مسائل مختلف، روابط نزدیکی با تهران پیدا کرده‌اند که انتقال تجربه تهران در زمینه مدیریت تحریم‌ها، می‌تواند بزرگ‌ترین زمینه قابل اشاره باشد. روس‌ها به یک باره و دفعتی، با حجم عظیمی از تحریم‌ها و محدودیت‌ها روبه‌رو شدند که شاید برای خودشان نیز قابل تصور نبود و چاره را در این دیدند که مسیر مشورت‌پذیری از تهران را در دستور کار قرار دهند. درواقع، همین مهم، موجب نزدیک‌تر شدن روابط تهران و مسکو شد تا جایی که برخی از کارشناسان، معتقدند روابط دو کشور ایران و روسیه، به سمت

راهبردی شدن حرکت می‌کند؛ اما غافل از اینکه تعریف دقیقی از روابط راهبردی ارائه کنند، توجه به حجم روابط، آن‌ها را به این گزاره رسانده است که نزدیکی سیاسی و اقتصادی، می‌تواند زمینه رسیدن به روابط راهبردی را فراهم کند. نکته مهمی که در این میان، از آن غفلت شده، عدم توجه به تعارض منافع بسیار زیاد ایران و روسیه است. ایران و روسیه، هر دو سرشار از منابع هیدروکربنی بوده و در بازار انرژی، کاهش سهم یکی، افزایش سهم دیگری را در بردارد.

در شرایطی که روس‌ها با تحریم‌ها و تهدیدات اروپایی‌ها روبه‌رو هستند، تلاش دارند تا از نفت و گاز به‌عنوان ابزار قدرت علیه غرب و به‌خصوص اروپا، بهره ببرند و برای یافتن جایگزین این بازار، نفت خود را به‌صورت ارزان‌تر حتی به خریداران نفت ایران می‌فروشند. این امر، در شرایطی است که بنای نویسنده بر سیاه‌نمایی یارد کردن توسعه روابط با روسیه نیست، اما با خوش‌خیالی برخی کارشناسان نیز مخالفم که ما می‌توانیم، سطح روابط راهبردی را با روسیه تجربه کنیم.

یکی دیگر از مثال‌های بارزی که می‌توان در این حوزه مطرح کرد، نگاه روسیه به پرونده هسته‌ای ایران است. روس‌ها تا پیش از سال ۲۰۱۵- که پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل بود- هرگز موضعی خلاف موضع غرب اتخاذ نمی‌کردند و از حقوق خود در سازمان ملل، به‌عنوان ابزاری برای چانه‌زنی علیه کشورمان بهره می‌بردند. از سوی دیگر، روسیه هرگز ایران دارای توانمندی بومی هسته‌ای را که قدرت برتر منطقه غرب آسیا نیز باشد، نپذیرفته است و هرگز هم نخواهد پذیرفت. بنده معتقدم که تعاملات گسترده روسیه با رقبای منطقه‌ای ایران چون ترکیه، عربستان سعودی، امارات و رژیم صهیونیستی، بیانگر این موضوع است که سند راهبردی و چشم‌انداز بالادستی ایران -که کشورمان باید قدرت اول در منطقه در همه زمینه‌ها باشد- از سوی روس‌ها، پذیرفته شده نیست. همچنین به‌عنوان نمونه، اخلاقی که روسیه در مقطع کوتاهی از روند وین برای احیای برجام، صورت داد نیز برگ دیگری

برای تأیید این ادعای نگارنده باشد که روس‌ها، تنها به منافع خود می‌اندیشند و نباید همه تخم مرغ‌ها را در سبد روسیه گذاشت. این مهم برای چین نیز صادق است و نگاه چینی‌ها و برنامه‌شان برای غرب آسیا، منطقه‌ای متوازن و باثبات است و با برتری قدرت‌های منطقه‌ای بر یکدیگر مخالف هستند.

### جمع بندی

مطالبی که بیان شد، سیاه‌نمایی رابطه ایران و روسیه نبود، بلکه تذکری برای تصمیم‌گیران نظام بود و همان قدر که تکیه بر غرب مضرات دارد، قطعاً تکیه صرف بر شرق نیز به همان اندازه مضر است. در سرعت کنونی تحولات نظام بین‌الملل، کشورها به‌شدت رئالیستی عمل کرده و بر اساس منافع خود، با یکدیگر ارتباط می‌گیرند و منافع، تعیین‌کننده سطح روابط کشورها با یکدیگر است. در این باره، باید عرض شود که تنش اخیر میان رژیم صهیونیستی و روسیه، تاکتیکی و تفسیرکننده همین ادعا است که دوری و نزدیکی رژیم‌های بین‌المللی در شرایط کنونی

جهان، تنها بر اساس منافع تعریف می‌شود. در این شرایط، عقل سلیم حکم می‌کند که ایران نیز بر اساس منافع مشخص، در مسیر رابطه با روسیه و چین گام بردارد. به جرئت می‌توان گفت که تقریباً رفتار عاقلانه‌ای از تهران در دوران کنش‌های اخیر دنیا، در حال رقم خوردن است. تهران با هوشمندی خاصی، از ابتدای جنگ روسیه و اوکراین، ماهیت جنگ را تقبیح کرد، اما دغدغه روسیه در گسترش ناتو به شرق را نیز تأیید نمود. ایران با توجه به تجربه گران سنگی که در جنگ سوریه و در مقابل داعش به دست آورد، به این باور رسیده بود که اگر با داعش در سوریه نجنگد، باید در همدان و کرمانشاه با آن‌ها بجنگد، پس دغدغه امنیتی روسیه نسبت به مقابله دفع شرناتو در اوکراین را قابل توجه دانست.

از سوی دیگر به دلیل تحریم‌های بین‌المللی، به سرعت تلاش کرد تا خود را به بازارهای روسیه برساند و غیر از حضور مستقیم در بازارهای این کشور، زمینه جذب سرمایه دپو شدن این کشور در ایران را فراهم کند که

بخشی از این مهم، تفاهم‌نامه ارتقای سرمایه‌گذاری گاز پروم روسیه در صنایع نفت گاز ایران از ۴ میلیارد دلار، به ۴۰ میلیارد دلار بوده است. همچنین، رهاورد همکاری‌های نزدیک تهران و مسکو در ماه‌های گذشته، ظاهراً زمزمه فروش تسلیحات متعارف ایران به روسیه نیز بوده و همین موضوع، سبب شده است تا دنیا نسبت به توانمندی‌های بومی ایران نیز معترف باشد.

نگارنده معتقد است، در این شرایط که کفه نیاز روسیه به سمت تهران سنگینی می‌کند، تهران می‌تواند در یک متوازن‌سازی راهبردهای بلندمدت سیاست خارجی خود، با تنش‌زدایی یا حداقل کاهش سطح تنش با غرب، زمینه توسعه روابط با آن‌ها را فراهم کند و احتمال این وجود دارد که کفه روابط میان ایران و روسیه و حتی چین، در مدت بیشتری به سمت ایران سنگینی کند. همین موضوع، در درازمدت، می‌تواند منافع بیشتری برای ایران فراهم کند و نقش آفرینی منفی روسیه و چین در روند رویدادهایی چون احیای برجام را کاهش دهد. ایران،

روسیه و چین، بازیگران اصلی دوران گذار نظم بین‌المللی از یک نظم تک‌قطبی به سمت یک نظم چندقطبی هستند و ایران، باید بتواند در این پیچ تاریخی با بهره‌بردن از تنش‌های به وجود آمده میان آمریکا، روسیه و چین، نهایت بهره را برای منافع ملی خود ببرد. باید توجه داشت که جمهوری اسلامی ایران به دلیل قرائت خاص خود از سیاست خارجی و نگاه ویژه به روابط بین‌الملل، همان‌طور که بعد از ۴۰ سال، نتوانسته است نظم غربی را بپذیرد، به دلیل تعارض منافعی که با شرقی‌ها دارد، هرگز نمی‌تواند در نظم شرقی نیز حل شود، اما تهران می‌تواند با تکیه بر همان «تنهایی استراتژیک» - که از ابتدای انقلاب اسلامی تلاش کرده است تا در عین رابطه با شرق و غرب، استقلال و آزادی خود را حفظ کند- در ادامه این مسیر، با متوازن‌سازی بیشتر میان روابط شرق و غرب خود موفق‌تر باشد.